

از تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی در هند تا تعیین تکلیف قطعی بانظم موجود

به دعوت اتحادیه‌های کارگری، روزهای دوشنبه و سه‌شنبه هشتم و نهم فروردین (۲۸ و ۲۹ مارس) ده‌ها میلیون کارگر در سراسر هند بار دیگر دست به یک اعتصاب عمومی زدند. کارگران و زحمتکشان هند در این دو روز با پرچمها و شعارنوشته‌های خود در ابعاد بسیار گسترده‌ای وارد خیابان‌ها شدند و در اعتراض به سیاست‌های نو لیبرالی دولت رامپیمایی و تظاهرات برپا کردند. فراخوان این اعتصاب

در صفحه ۳

با بودن جمهوری اسلامی تبعیض و سرکوب زنان ادامه خواهد داشت

نابرابری و تبعیض جنسیتی شوریدند و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی را به چالش گرفتند. اگرچه سهم شان به جای تماشای بازی فوتبال، ضربات باتوم و اسپره فلفل شد. انتشار خبر پاشیدن اسپره فلفل به صورت دخترانی که تماشای بازی فوتبال را حق مسلم خود می‌دانستند و انتشار ویدیوهای ضرب و شتم زنان در شبکه‌های اجتماعی موجی از خشم و انزجار را در میان لایه‌های مختلف جامعه برانگیخت. سرعت واکنش شبکه‌های اجتماعی نسبت به این اقدام سرکوبگرانه رژیم و بازتاب عمومی این سرکوب عریان در عرصه داخلی و

در صفحه ۸

حقوق بشر و ضرورت مبارزه با نظم سرمایه‌داری

بین‌الملل با شورای حقوق بشر سازمان ملل که متشکل از نمایندگان دولت‌های عضو سازمان ملل است، متفاوت می‌باشد. از همین رو نیز گزارشات این سازمان تا حدودی متفاوت‌تر و صریح‌تر از گزارشاتی‌ست که معمولاً گزارشگران ویژه حقوق بشر که منتصب شورای حقوق بشر سازمان ملل هستند به این شورا ارائه می‌کنند.

البته باید تاکید کرد که در سال‌های اخیر، در پی تشدید سرکوب در ایران که نتیجه‌ی رشد روزافزون نارضایتی‌ها و اعتراضات توده‌ای

در صفحه ۵



روز سه‌شنبه ۹ فروردین ۱۴۰۱، پرده دیگری از تبعیض جنسیتی و اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه زنان به نمایش در آمد. در این روز بهاری، جمع کثیری از دختران و زنانی که برای تماشای بازی فوتبال تیم ملی ایران و لبنان در مقابل درب استادبوم مشهد حضور یافته بودند، توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. دختران و زنان جوان مشتاق تماشای فوتبال که با وجود در دست داشتن بلیط خریداری شده، از ورود آنان به ورزشگاه جلوگیری به عمل آمد. اینبار هم زنان به رغم سرکوب و ضرب و شتم شدید، حق خود را فریاد زدند، نسبت به این

سازمان عفو بین‌الملل روز سه‌شنبه نهم فروردین‌ماه گزارش سالانه خود را درباره وضعیت حقوق بشر در ۱۵۴ کشور جهان در سال ۲۰۲۱ میلادی منتشر کرد که بخشی از این گزارش به نقض حقوق بشر در ایران اختصاص دارد.

سازمان عفو بین‌الملل وظیفه خود را "مبارزه برای برخورداری تمام انسان‌ها از حقوق بشر" تعریف کرده و هم اکنون بیش از ده میلیون نفر در کشورهای مختلف جهان عضو این سازمان هستند که هزینه‌های سازمان نیز از طریق این اعضا تامین می‌شود. به همین دلیل سازمان عفو

بحران خاورمیانه و ائتلافی جدید علیه جمهوری اسلامی

نظام سرمایه‌داری جهانی در نتیجه تشدید تضادهای این نظم با بحران‌های عمیق اقتصادی و سیاسی مواجه است. هم‌اکنون تمام کشورهای سرمایه‌داری جهان به درجات مختلف درگیر یک بحران اقتصادی عمیق‌اند. پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جهان همانند دهه ۷۰ قرن بیستم با بحران رکود- تومی روبه‌رو شده‌اند. پی آمد این بحران اقتصادی که از ۲۰۰۷ ادامه یافته و تشدید شده، بحران‌های سیاسی است که به اشکال مختلف در سراسر جهان بروز کرده‌اند. حمله نظامی اخیر روسیه به اوکراین و مقابله بلوک امپریالیستی آمریکائی و اروپائی با امپریالیسم روس، تنها یکی از تجلیات بحران سیاسی جهان سرمایه‌داری در اروپاست. وقوع این جنگ به این معنا نیست که گویا موردی استثنائی است. تبلیغات گسترده پیرامون این جنگ از آن‌روست که در اروپای ظاهراً آرام رخ داده و قدرت‌های امپریالیست مستقیماً برای تجدید تقسیم اقتصادی و سیاسی جهان رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و خطر جنگ جهانی سوم را افزایش داده است.

خاورمیانه از مدت‌ها پیش واقعیت بحران‌های بزرگ سرمایه‌داری جهانی را به نمایش گذاشته است. هم‌اکنون تمام کشورهای خاورمیانه غرق در بحران‌های همه‌جانبه‌اند. نیاز به توضیح نیست که جمهوری اسلامی ایران چندین سال است که درگیر یک بحران ژرف اقتصادی و از آن مهم‌تر بحران سیاسی است. این را هرکس می‌داند که در نتیجه این بحران، مبارزات مردم ایران برای سرنگونی این رژیم شکلی علنی و مستقیم به خود گرفته و همچنان ادامه دارد. به کشورهای دیگر این منطقه نگاه کنیم. بحران سیاسی عراق که در چند سال اخیر با اعتراضات توده‌ای گسترده همراه بوده، به درجه‌ای عمیق است که حتی پس از انتخابات زودرسی که ظاهراً قرار بود مردم را آرام کند و به بحران پایان دهد، اکنون دیگر چنان حاد شده که از انتخاب رئیس‌جمهوری و تشکیل کابینه جدید نیز بازمانده است. مردم عراق که می‌دانستند در سیستمی که انتخابات بر پایه تقسیم‌بندی‌ها و سهم بری مذهبی و طایفه‌ای شکل گرفته، چیزی تغییر نخواهد کرد و همان احزاب و مقامات فاسد و دزد بار دیگر حاکم می‌شوند، این انتخابات را وسیعاً تحریم کردند. گروه‌های اسلام‌گرای رسوای وابسته به جمهوری اسلامی ایران در عراق که در جریان این انتخابات در اقلیت قرار گرفتند، اکنون در

در صفحه ۲

بحران خاورمیانه و ائتلافی جدید علیه جمهوری اسلامی

تلاش‌اند که باز هم به شکل گذشته سهمی از قدرت را به دست آورند که هم از نظر اقتصادی، منافع آن‌ها و سهم‌برای‌شان را از چپاول درآمدهای کلان نفت تأمین کند و هم این‌که پاسدار سیاست جمهوری اسلامی ایران در عراق باشند. از همین رو پس از این به اصطلاح انتخابات به مخالفت با نتایج آن برخاستند و با تظاهرات کوشیدند حتی به اقدام نظامی برای ترور نخست‌وزیر عراق متوسل شدند، به مقرهای گروه‌های سیاسی رقیب به‌ویژه سنی‌ها حمله کردند و اخیراً دفتر حزب دمکرات کردستان در بغداد را نیز به آتش کشیدند و چند روز پیش بود که جمهوری اسلامی مستقیماً به اقدام نظامی روی آورد و به‌سوی اقلیم کردستان موشک شلیک کرد. آخرین تلاش این گروه‌ها از اکثریت انداختن مجلس برای انتخاب رئیس‌جمهوری جدید بود که همچنان ادامه دارد. در این کشمکش در یکسو گروه‌های چارچوب هماهنگی شیعیان وابسته به جمهوری اسلامی به همراه اتحادیه میهنی کردستان که آن هم همواره مجری سیاست‌های جمهوری اسلامی بوده است، قرار گرفته و در سوی دیگر ائتلاف اسلام‌گرای شیعی مقتدا صدر، سنی‌های ائتلاف تقدم و ائتلاف «عزم» و حزب دمکرات کردستان قرار دارند که اکثریت را در دست دارند و از حمایت عربستان، دولت آمریکا و حتی اسرائیل برخوردارند. باوجوداینکه این گروه از اکثریت بالائی برخوردار است، اما انتخاب رئیس‌جمهوری به دوسوم آراء نیاز دارد که طرفداران جمهوری اسلامی از آن برای از اکثریت انداختن مجلس استفاده کرده‌اند. مقتدا صدر نیز اعلام کرده است حاضر به ائتلاف با گروه طرفداران جمهوری اسلامی نیست. او گفته است: «هرگز با شما توافق نخواهم کرد، توافق یعنی پایان کشور، انسداد سیاسی بهتر از توافق با شما و تقسیم کیک با شماست، زیرا هیچ خیری در یک توافق توافقی وجود ندارد، کشور تحت فرمان‌بری، عادی‌سازی، اشغال و سهمیه‌بندی نخواهد رفت و مردم هرگز در برابر آن‌ها تسلیم نخواهند شد.» بنابراین، انتخابات هم نتهتها معضلی از معضلات عراق را حل نکرد، بلکه بحران سیاسی را عمیق‌تر کرد.

لبنان نیز در وضعیتی شبیه عراق قرار دارد و علاوه بر بحران سیاسی، از نظر اقتصادی دچار ورشکستگی تام و تمام است. ۷۴ درصد از ساکنان این کشور زیرخط فقر زندگی می‌کنند. از سال ۲۰۱۹ پول این کشور بیش از ۹۰ درصد ارزش خود را از دست داده است. اوضاع سیاسی و کشمکش گروه‌های سیاسی نیز به نقطه‌ای رسیده است که شورای وزیران قادر به برگزاری جلسات خود نیست.

در نظام سیاسی لبنان نیز همانند عراق گروه‌های مذهبی و طایفه‌ای هرکدام سهمی در قدرت دارند. سنی‌های طرفدار عربستان معمولاً تشکیل کابینه، شیعیان ریاست مجلس و مسیحیان رئیس‌جمهوری را در اختیار دارند. دو طرف اصلی نزاع نیز طرفداران سنی عربستان و حزب‌الله طرفدار جمهوری اسلامی‌اند که سیستم

ورشکسته سیاسی را بحرانی‌تر کرده‌اند. ۱۲۸ کرسی پارلمان بر اساس توافق طائف (در سال ۱۹۸۹) میان مسیحیان و مسلمانان تقسیم شده است. ۲۸ کرسی به‌ویژه سنی‌ها، ۲۸ کرسی به‌ویژه شیعیان، ۸ کرسی برای دروزی‌ها، ۳۴ کرسی برای مسیحیان مارونی، ۱۴ کرسی برای مسیحیان ارتدوکس، ۸ کرسی برای مسیحیان کاتولیک، ۵ کرسی برای ارمنی‌ها، دو کرسی برای علوی‌ها و یک کرسی برای اقلیت‌های مسیحی. روشن است که یک چنین نظام سیاسی باید پیوسته در بحران باشد، به‌ویژه که در این کشور یک شبه دولت هم با نیروهای مسلح جداگانه وابسته به جمهوری اسلامی ایران توسط حزب‌الله وجود دارد.

در چهار سال گذشته اعتراضات و تظاهرات توده‌ای گسترده‌ای علیه این نظم ارتجاعی شکل گرفته، اما به نتیجه‌ای نینجامیده است. از هم‌اکنون روشن است که انتخابات پارلمانی ماه آینده نیز چیزی را در این نظم سیاسی قرون وسطائی و فاسد تغییر نخواهد داد و کشمکش میان گروه‌های وابسته به جمهوری اسلامی نظیر حزب‌الله و آمریکا با جریانات وابسته به عربستان و فرانسه و آمریکا ادامه خواهد یافت.

در همسایگی لبنان، سوریه قرار دارد که به‌رغم فروکش جنگ داخلی چندین ساله، این جنگ و بحران سیاسی هنوز پایان نیافته و رژیم بشار اسد فقط با اتکا به نیروهای مسلح روسیه و جمهوری اسلامی ایران موجودیت خود را حفظ کرده است. اسرائیل نیز با بحران‌های سیاسی مداوم روبه‌روست و از همین روست که از مدت‌ها پیش قادر به تشکیل یک کابینه باثبات نیست. مهم‌تر آن‌که درگیر جنگ با مردم فلسطین برای در انقیاد نگهداشتن آن‌هاست و در همان حال درگیر جنگی پنهان و آشکار با جمهوری اسلامی ایران است.

در بخش دیگری از خاور میانه یمن قرار دارد، که درگیر یک جنگ داخلی ۷ ساله است. این جنگ که میلیون‌ها تن از مردم این کشور را به فقر و گرسنگی کمرشکن سوق داده و هزاران تن را کشتار کرده است، نتیجه رقابت عربستان سعودی و جمهوری اسلامی است. عربستان سعودی در حمایت از یک‌طرف، درگیر مستقیم این جنگ است و در سوی دیگر حوثی‌ها قرار دارند که از حمایت جمهوری اسلامی برخوردارند که پیشرفته‌ترین سلاح‌ها را برای حمله به مراکز حساس از جمله تأسیسات نفتی عربستان و امارات در اختیار آن‌ها قرار داده است. پس از گذشت ۷ سال از این جنگ، اکنون چند روزی است که با وساطت سازمان ملل آتش‌بسی دو ماهه میان طرفین برقرار شده و هنوز مشخص نیست که ادامه خواهد یافت یا نه.

شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج‌فارس نیز مستقیم و غیرمستقیم درگیر با جمهوری اسلامی هستند. تکلیف افغانستان ویران و تحت حاکمیت گروه بنیادگرای مذهبی طالبان به عنوان تجسم کامل همه بحران‌های منطقه خاورمیانه نیز، روشن است.

در این منطقه سه دولت مذهبی، جمهوری

اسلامی شیعه، عربستان سعودی سنی و اسرائیل یهودی مذهب، به نیابت از قدرت‌های امپریالیست برای کسب هژمونی تلاش می‌کنند و همان‌گونه که می‌دانیم رقابت و نزاع میان آن‌ها نه فقط بحران‌های برخی از کشورهای منطقه را تشدید کرده، بلکه به جنگ‌های ویرانگری نیز انجامیده است. در پشت سر آن‌ها قدرت‌های امپریالیست قرار دارند که با فروش مقادیر کلانی سلاح و حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم سیاسی و نظامی این یا آن دولت را تقویت می‌کنند.

در همین رابطه هفته گذشته چندین اجلاس و مذاکرات دوجانبه و چندجانبه میان آمریکا، اسرائیل و دولت‌های عربی برای مقابله با جمهوری اسلامی شکل گرفت. مهم‌ترین آن‌ها اجلاس نقب بود که به ابتکار اسرائیل علیه جمهوری اسلامی برپا گردید و به یک ائتلاف جدید سیاسی- نظامی علیه جمهوری اسلامی شکل داد.

اسرائیل که تا کنون بیشترین بهره‌بردار را از درگیری‌های جمهوری اسلامی با دولت‌های منطقه داشته است، پس‌از آن که تعدادی از شیخ‌نشین‌ها مناسبات خود را با این دولت رسمی کردند، در تلاش است با حمایت دولت آمریکا یک بلوک سیاسی - نظامی از کشورهای عربی خاورمیانه که تا شمال آفریقا امتداد می‌یابد، علیه جمهوری اسلامی شکل بدهد. لذا در هفته گذشته اجلاس نقب را در اسرائیل با حضور وزرای خارجه اسرائیل، آمریکا، امارات، مصر، مغرب و بحرین برگزار کرد. برای نخستین بار در تاریخ موجودیت رژیم اسرائیل است که چنین اجلاسی در اسرائیل برگزار می‌گردد. موضوع موردبحث و تصمیم‌گیری در این اجلاس، همکاری مشترک سیاسی و نظامی "برای مقابله با خطرات و تهدیدات مشترک به‌ویژه موشک‌های بالستیک و پهپادهای جمهوری اسلامی" و ارسال این سلاح‌ها به گروه‌های اسلام‌گرای کشورهای منطقه بود.

وزیر امور خارجه بحرین پیرامون برگزاری این اجلاس گفت: «حملات حوثی‌ها، تهدیدات حزب‌الله و موضوع هسته‌ای ایران باعث تشکیل این مجمع شد».

به گزارش سایت‌های خبری، یک مقام اسرائیلی نیز تأکید کرد که نشست وزرای خارجه پیام روشنی به ایران و همچنین دولت آمریکا که با آن در حال مذاکره است، ارسال می‌کند؛ مبنی بر این‌که نزدیکی امنیتی میان کشورهای خلیج، مغرب و مصر با اسرائیل، «درزمینه مقابله با حملات پهپادی و تلاش‌های هسته‌ای، نتهتها یک واقعیت تمام‌شده است، بلکه یک نزدیکی اعلام‌شده است».

وزیر امور خارجه اسرائیل نیز، در پایان این اجلاس گفت:

"این معماری جدید و قابلیت‌های مشترکی که ما در حال ساختن آن هستیم، دشمنان مشترک ما و قیل از هر چیز ایران و نیروهای نیابتی آن را مرعوب و بازدارنده می‌کند."

در این اجلاس همچنین سیاست بایستن در قبال منطقه خاورمیانه، سازش با جمهوری اسلامی بر سر برجام، برداشتن تحریم‌ها نیز مورد بحث قرار گرفت.

وزیر خارجه آمریکا نیز گفت: آمریکا

از تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی در هند تا تعیین تکلیف قطعی بانظم موجود



سیاست تشدید تضادها و تنش‌های قومی و مذهبی را به اجرا درآورده است. ازدواج میان هندوها و مسلمان‌ها ممنوع اعلام شده است. اقلیت‌های مذهبی، مسلمان‌ها، عیسوی‌ها و میلیون‌ها "دالیت" ("قشر نجس") که با سخت‌ترین کارها و کمترین و پایین‌ترین دستمزدها روزگار می‌گذرانند، تحت شدیدترین تبعیضات قرار دارند.

کارگران و زحمتکشان هند در اعتراض به وضع موجود و برای تغییر آن بارها در ابعاد سراسری دست به اعتراض و اعتصاب و تجمع زده‌اند. اعتصابات عمومی و گسترده طی یک دهه اخیر بارها به اشغال و تصرف خیابان‌ها توسط کارگران و زحمتکشان متشکل در احزاب و اتحادیه‌ها منجر شده است. این اعتصابات عمومی و تظاهرات خیابانی سراسری گویای رشد و اعتلا مبارزه طبقاتی در هند است. "شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر هند" با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد در مقابل سیاست‌های دولت و تعرضات طبقه سرمایه‌دار علیه کارگران از نمونه ارزان‌سازی نیروی کار، قراردادهای موقت، قانون کار ارتجاعی و تاراج ثروت‌های عمومی تحت عنوان خصوصی‌سازی خواهد ایستاد. در این بیانیه اعلام شده، مبارزه اتحادیه‌های کارگری برای افزایش دستمزد، لغو قانون کار اسارت‌بار، علیه بیکاری، برای بهبود و ارتقای سطح معیشت تهیدستان و بیکاران و حقوق دموکراتیک کارگران و عموم شهروندان ادامه خواهد یافت.

علی‌رغم سکوت و بی‌تفاوتی هماهنگ مطبوعات و رسانه‌های تصویری رسمی در اغلب کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی نسبت به این اعتصاب بزرگ و بی‌نظیر، اما صدای کارگران و زحمتکشان هند در سراسر جهان شنیده شد. ثمره‌ی کار طولانی‌مدت اتحادیه‌های مستقل کارگری که در اکثر آن‌ها گرایش چپ و رادیکال حاکم بوده، هند شاهد اعتصابات بزرگ ۱۵۰ میلیونی، ۱۸۰ میلیونی و اکنون ۲۰۰ میلیونی است. اکثریت بسیار بزرگی از کارگران هند در این اتحادیه‌ها متشکل شده‌اند. اتحادیه‌هایی که در عین حال جانب‌دار احزاب کمونیست، مارکسیست لنینیست و سوسیالیست هند در صفحه ۴

بخش ناچیزی کار پیدا می‌کنند و بقیه به‌صفت بیکاران می‌پیوندند. فقر و نداری به نحو بی‌سابقه‌ای در میان کارگران و کشاورزان و سایر زحمتکشان گسترش یافته است. ۳۷ درصد جمعیت هند زیر خط فقر هستند. طی سال‌های حاکمیت "ناراندا مودی" وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر شده است. نارضایتی در میان کارگران، دهقانان و سایر اقشار زحمتکش به‌شدت افزایش یافته است. کارگران، زحمتکشان و کشاورزان، برای رهایی از وضع موجود به نحو گسترده‌ای به مبارزه متشکل در صفوف اتحادیه‌ها و سندیکاها روی آورده‌اند.

در اعتصاب دوروزه گسترده و سراسری اخیر، کارگران بخش‌ها و صنایع مختلف از جمله صنایع نفت، فولاد، معدن، برق، حمل‌ونقل شهری، راه‌آهن، معلمان، کارگران و کارکنان بانک‌ها، بهداشت و درمان و برخی دیگر از کارگران و کارکنان دولتی شرکت داشتند. این اعتصاب علی‌رغم سنگ‌اندازی‌ها و خرابکاری‌های اتحادیه دست راستی وابسته به حزب حاکم، با استقبال بی‌نظیری روبرو شد و بخش وسیعی از هند را دربرگرفت به‌نحوی که روال معمول و جاری در بسیاری از شهرها و مناطق را مختل کرد و به تعطیلی کشاند. کارگران و کارکنان بخش دولتی نیز بخشنامه دولت مبنی بر غیرقانونی بودن اعتصاب در ناپدید گرفتند و به اعتصاب پیوستند. اعتصاب در برخی شهرها مانند دهلی‌نو، پنجاب، هاریانا، کرالا، اندھارا، پرادیشا و برخی شهرها و مناطق دیگر گسترده‌تر بود و مورد استقبال بسیار وسیع کارگران و کشاورزان قرار گرفت. کارگران خواهان افزایش دستمزدها، توقف و لغو خصوصی‌سازی‌ها، الغای قانون کار، تأمین اجتماعی برای همه کارگران غیررسمی، بهبود سطح معیشت تهیدستان و بیکاران و تأمین حقوق دموکراتیک برای همه شهروندان هستند.

"مودی" در رأس کابینه وابسته به جناح راست افراطی بورژوازی هند طی ۸ سال گذشته، با تعرض پی‌درپی علیه طبقه کارگر، سطح معیشت نیروی کار ۴۷۰ میلیونی هند را وخیم‌تر ساخته است. پیشبرد سیاست اقتصادی نولیبرال، افزایش شدید و مداوم قیمت‌ها و تورم فزاینده، قدرت خرید طبقه کارگر را کاهش داده است. کارگران هند روزبه‌روز فقیرتر شده‌اند. نرخ رشد اقتصادی با کاهش روبروست و نرخ بیکاری در حال افزایش است. بخش زیادی از جمعیت ۱/۴ میلیاردی هند که تا ۱۰۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود در فقر و زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در برخی مؤسسات و بخش‌های دولتی چند ماه حقوق کارگران و کارکنان پرداخت نشده است. افزون بر فشارها و تنگناهای اقتصادی و معیشتی، کابینه راست افراطی آشکارا و عامدانه

عمومی و تظاهرات خیابانی و کم‌نظیر چند صدمیلیونی، توسط شورای مشترکی به نمایندگی از دوازده فدراسیون اتحادیه‌های کارگری از جمله اتحادیه‌های کارگری سراسری هند (AITUC) و کنگره ملی اتحادیه‌های کارگری هند (INTUC) صادر شده بود که با استقبال وسیع و گسترده کارگران و زحمتکشان روبرو شد. اعتصاب بزرگ سراسری و عمومی زمانی آغاز شد که مذاکرات اتحادیه‌های کارگری با "آرون جیتی" وزیر دارایی هند به‌جایی نرسید و شکست خورد. به‌رغم آنکه دولت با صدور بخشنامه‌ای اعتصاب را غیرقانونی اعلام کرده بود اما سازمان‌دهی این اعتصاب بزرگ و حضور بیش از ۲۰۰ میلیون کارگر و زحمتکش در آن نشان داد که قدرت اتحادیه‌های کارگری و مبارزه طبقاتی چنان رشد نموده و به چنان مرحله‌ای رسیده است که با تهدید و بخشنامه و امثال آن نمی‌توان جلو آن را گرفت.

اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرال که از سال ۱۹۹۱ در هند آغاز شده علی‌رغم مخالفت‌ها و اعتراضات کارگران پیوسته گسترش بیشتری یافته است. از زمانی که "ناراندا مودی" نماینده جناح راست بورژوازی هند در سال ۲۰۱۴ در رأس کابینه قرار گرفت، سیاست



خصوصی‌سازی و کاهش خدمات دولتی با شدت بیشتری به مرحله اجرا گذاشته شده است. "ناراندا مودی" در طول ۸ سال زمامداری خود تحت رهبری "حزب مردم هند" که یک حزب راست افراطی است، تعرض گسترده‌ای را علیه طبقه کارگر و برای ارزان‌سازی هرچه بیشتر نیروی کار سازمان داده است. "مودی" واگذاری ثروت‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی را شدت بخشیده است. کابینه "مودی" برای ارائه خدمات بیشتر به طبقه حاکم و در راستای تأمین هرچه بیشتر منافع طبقه سرمایه‌دار قانون کاری وضع نموده که دست سرمایه‌داران را در افزایش ساعات کار، تحمیل قراردادهای موقت و تعیین دستمزدهای ناچیز بازر تر نموده است. هم‌اکنون ده‌ها میلیون کارگر از تأمین اجتماعی محروم‌اند. دستمزدهای کارگری بسیار پایین است. ده‌ها میلیون نفر بیکارند و هیچ ممر درآمدی ندارند. سالانه ۱۳ میلیون نفر به بازار کار وارد می‌شوند که فقط

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

از تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی در هند تا تعیین تکلیف قطعی بانظم موجود

هستند. در اعتصاب اخیر نیز احزاب چپ و کمونیست و ضد سرمایه‌داری هند با انتشار بیانیه‌هایی از اعتصاب و تظاهرات دوروزه ۲۸ و ۲۹ مارس حمایت کردند. این احزاب، سیاست‌های نژادپرستانه و تلاش سرمایه‌داران و کابینه راست افراطی "مودی" در زمینه دامن زدن به تفاوت‌های مذهبی و تاکتیک‌های تفرقه‌افکنانه و ایجاد و تشدید خصومت در میان پیروان مذاهب مختلف را افشا و محکوم کردند. احزاب چپ و کمونیست هند از نفوذ نسبی در میان کارگران برخوردارند. "حزب کمونیست هند" در انتخابات مجلس سال ۲۰۱۴ با ۷ میلیون و ۳۸۰ هزار رأی، ۴ / ۱ درصد کرسی‌های مجلس (۱۰ کرسی) را به دست آورد. "حزب کمونیست هند (مارکسیست)" که سال ۱۹۶۴ از حزب کمونیست انشعاب نموده است از نفوذ بیشتری برخوردار است. این حزب در ۳ ایالت بنگال، کرالا و تریپورا حکومت می‌کند. در انتخابات سال ۲۰۱۴ با ۶۷ میلیون و ۷۰۰ هزار رأی ۷ / ۵ درصد کرسی‌های مجلس (۴۳ کرسی) را به دست آورد.

شرکت احزاب کمونیست هند در انتخابات پارلمانی که از سال‌ها قبل‌تر آغاز شده بود بعد از سال ۲۰۱۴ نیز چه به صورت مستقل و چه در ائتلاف با احزاب دیگر ادامه یافت. چنین به نظر می‌رسد که موضوع استفاده از پارلمان و سیاست پارلمانی در نزد این احزاب یک تاکتیک فرعی و کوتاه‌مدت نیست بلکه به آن به عنوان یک فعالیت بلندمدت، دائمی و استراتژیک نگاه می‌شود. این احزاب البته در مقاطعی در برخی ایالت‌ها توانسته‌اند به قدرت محلی تبدیل شوند و به پاره‌ای رفورم‌ها به‌ویژه رفورم ارضی به سود دهقانان نیز دست‌زده و نفوذ و اعتبار خود را گسترش داده‌اند. اعتصابات عمومی چند ده‌میلیونی و تظاهرات خیابانی سراسری در چند سال اخیر نیز گویای گسترش بیش‌ازپیش نفوذ احزاب چپ و کمونیست در میان کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان است. نکته اساسی اما کار آیی این اعتصابات و چندیچون برخورد با پارلمان است. این نکته درستی است که کمونیست‌ها مادام که هنوز نتوانسته‌اند پارلمان بورژوازی را منحل کنند (خوانندگان توجه داشته باشند منظور پارلمان‌های بورژوازی از نوع آنچه در کشورهای سرمایه‌داری اروپا هستند و نه مجلس جمهوری اسلامی که هیچ وجه تشابهی حتی با یک پارلمان بورژوازی ندارد) باید علیه پارلمان، هم در درون پارلمان و هم از بیرون آن کار و تبلیغ کنند. به قول لنین

مادام که تعداد کموبیش محسوسی از زحمتکشان (و نه فقط پرولترها بلکه همچنین نیمه پرولترها و دهقانان) هنوز به ابزار بورژوا دموکراتیک اعتماد داشته باشند، ابزاری که بورژوازی برای فریب کارگران از آن استفاده می‌کند" کمونیست‌ها نیز باید این فریب‌ها را از خود همین پارلمان‌ها نیز افشا کنند. اما در مورد احزاب کمونیست هند چنین به نظر می‌رسد که موضوع فراتر از این رفته و این احزاب، شرکت در پارلمان و قوانین پارلمانی را پذیرفته‌اند و به یک معنا سلطه طبقاتی بورژوازی بر طبقه کارگر را قبول کرده‌اند. اتحادیه‌های بزرگ و متعدد کارگری در هند، متشکل شدن ده‌ها هزار کارگر در این اتحادیه‌ها و اعتصابات و مبارزات سازمان‌یافته و شکوهمند کارگران عضو این اتحادیه‌ها به‌طور عمده تحت رهبری احزاب چپ و کمونیست، آشکارا گویای نفوذ کمونیست‌ها در میان اتحادیه‌ها و گویای این واقعیت است که کار در میان اتحادیه‌ها با روحیه "بی‌طرفی" صورت نمی‌گیرد و بی‌تفاوتی سیاسی اتحادیه و سندیکای کارگری نیز کاملاً بی‌معناست. باین‌همه، شواهد موجود حاکی از آن است که مبارزات اتحادیه‌ای و احزاب رهبری کننده این اتحادیه‌ها از چارچوب‌های نظم سرمایه‌داری فراتر نرفته و بهبود اساسی در وضعیت کارگران و زحمتکشان حاصل نشده است. به‌رغم شکوه و عظمت بی‌نظیر اعتصابات و تظاهرات ده‌ها میلیونی باید گفت مبارزه اتحادیه‌ای و احزاب سازمانده این اعتصابات به‌تنهایی و در این حد کافی نبوده است. البته در این موضوع شکی نیست که با این مبارزات کارگران می‌توانند تا حدودی شرایط کار و دستمزدها را بهبود بخشند و امتیازاتی از سرمایه‌داران بگیرند، اما از آنجاکه نظم سرمایه‌داری حاکم هست، هر بحران و جزر و مد اوضاع اقتصادی می‌تواند بر دستاوردهای حاصله خط بطلان بکشد و آن را خنثی کند. در این حالت

اعتصاب و مبارزه کارگران به‌ناچار بایستی از نو آغاز شود. طبقه کارگر همان‌که بوده است، طبقه بردگان مزدی باقی می‌ماند. مادام که طبقه کارگر این سیکل بسته را نشکافته و از آن خارج نشود و راه نجاتی برای الغای سیستم مزدی پیدا نکند، اوضاع بر همین منوال باقی می‌ماند. روشن است که از این واقعیت، نمی‌توان و نباید چنین نتیجه گرفت که اتحادیه‌های کارگری سازمان‌های به‌درندخور و بی‌مصرفی هستند. کنه مسئله اما بر سر این است که کمونیست‌ها و کارگران نه‌فقط برای بهبود شرایط فروش نیروی کار، بلکه همچنین برای محو سیستم اجتماعی که کارگران را وادار می‌کند نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشند مبارزه می‌کنند. یک حزب کمونیست واقعی در اساس باید مبارزه‌ای را سازمان دهد که آزادی و رهایی طبقه کارگر را تسریع و تأمین کند. یک حزب کمونیست واقعی باید تلاش کند جنبش اتحادیه‌ای و اعتصابی را به یک مبارزه سیاسی و انقلابی کارگری برای سرنگونی سرمایه‌داری تبدیل کند. فعالیت‌ها و سازمان‌دهی مبارزات اتحادیه‌ای برای یک حزب کمونیستی بسیار حائز اهمیت است اما " این فعالیت باید به‌طور کامل تابع وظیفه اساسی آماده کردن و سازمان دادن کارگران سوسیالیست برای رهبری آگاهانه انقلاب سوسیالیستی باشد" (لنین)

علی‌رغم اهمیت بی‌چون‌وچرا و تمام دستاوردهای اعتصاب و تظاهرات ۲۰۰ میلیونی و دوروزه کارگران و زحمتکشان هند، اما تجارب نشان داده است که احزاب چپ و کمونیست سازمانده این مبارزات در چارچوب‌های نظم بورژوازی درجا زده‌اند. مبارزه طبقاتی در هند در پرتو مبارزات متشکل ده‌ها میلیون کارگر در سراسر هند وارد فرازهای جدیدی شده است. این مبارزه باید به مبارزه علیه تمامیت نظم موجود، برچیدن آن و استقرار دولت شورایی و سوسیالیسم ارتقا یابد.



حقوق بشر و ضرورت مبارزه با نظم سرمایه‌داری

می‌باشد و انعکاس وسیع این اعتراضات و دیگر موارد نقض حقوق بشر در رسانه‌ها بویژه در شبکه‌های اجتماعی، حتی لحن گزارشات جاوید رحمان گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل نسبت به سالیان گذشته متفاوت و صریح‌تر از گذشته شده است.

بهرغم این مساله، واقعیت این است که حتی در گزارشات سازمان عفو بین‌الملل گرچه نکات خوب و درستی که به آن‌ها اشاره می‌شود و در اطلاع‌رسانی و تاثیر بر افکار عمومی مردم جهان مثبت است، محدودیت‌هایی وجود دارد که بیش از هر چیز با نوع نگاه و بینش این سازمان به مساله حقوق بشر مرتبط است.

در ابتدا نگاهی بیاندازیم به مواردی که سازمان عفو بین‌الملل در گزارش اخیر خود در مورد نقض حقوق بشر در ایران بر آن‌ها تاکید کرده است.

سرکوب اعتراضات مردم خوزستان و اصفهان در سال گذشته از جمله مواردی است که عفو بین‌الملل از آن‌ها به‌عنوان نقض حقوق بشر یاد کرده است. در این گزارش به کشته شدن ۱۱ نفر، زخمی شدن صدها نفر و نابینا شدن برخی از تظاهرکنندگان در اثر استفاده از گلوله‌های جنگی و ساچمه‌ای اشاره شده است. در این گزارش آمده است: "نیروهای امنیتی و نظامی در طول سال به طور غیرقانونی از قوای قهریه مرگبار و همین‌طور گلوله‌های ساچمه‌ای برای سرکوب اعتراضات عمدتاً مسالمت‌آمیز استفاده کرده‌اند." گزارش با اشاره به اعتصابات و تجمعات اعتراضی در ایران آن را نتیجه‌ی شرایط معیشتی، دستمزدهای ناچیز، وضعیت وخیم مسکن و آموزش و درمان و بی‌توجهی جمهوری اسلامی به این موارد می‌داند. عفو بین‌الملل در حالی استفاده از سلاح برای سرکوب اعتراضات را غیرقانونی خوانده که اساساً جمهوری اسلامی با تکیه بر سلاح به حکومت خود ادامه می‌دهد و برای جمهوری اسلامی قانونی جز بقای حکومت وجود ندارد.

یکی دیگر از مواردی که عفو بین‌الملل بر آن انگشت گذاشته است مجازات اعدام است. پیش از این جاوید رحمان در گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل از ۲۷۵ مورد اعدام در یازده ماهه سال ۲۰۲۱ خبر داده بود که از این تعداد ۵۰ نفر در کردستان و ۴۰ نفر در بلوچستان اعدام شده بودند. همچنین ایران تنها کشوری است که همچنان حکم اعدام کودکان را صادر و اجرا می‌کند. عفو بین‌الملل به درستی تاکید کرده است که "جمهوری اسلامی از اعدام به‌عنوان ابزاری برای سرکوب استفاده می‌کند" و "محکومان در دادگاهی ناعادلانه به مرگ محکوم می‌شوند." در گزارشات سازمان‌هایی همچون عفو بین‌الملل عموماً بیان می‌شود که بیشترین اعدام زندانیان بعد از چین در ایران

صورت می‌گیرد. واقعیت اما این است که به نسبت جمعیت، ایران با فاصله بسیار نسبت به سایر کشورها بیشترین اعدام‌ها را در جهان دارد. ناگفته نماند که آمارهای سازمان‌هایی مانند عفو بین‌الملل در مورد تعداد اعدام‌ها عمدتاً برگرفته از آمارهایی است که از سوی دولت‌ها اعلام می‌شود. اما میزان واقعی اعدام در ایران بسیار بیشتر از آمار دولتی است. در روزهای گذشته سعید اقبالی زندانی سیاسی در گوهردشت نامه‌ای در مورد اعدام‌های هفتگی در این زندان منتشر کرد. اعدام‌هایی که هر چهارشنبه در این زندان صورت می‌گیرد و گاه در هفته به ده نفر می‌رسد. تنها در کمتر از سه ماهی که از آغاز سال ۲۰۲۲ می‌گذرد تعداد اعدام‌هایی که در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافته به بیش از ۱۰۰ نفر رسیده است.

عفو بین‌الملل همچنین به مصونیت از مجازات در جمهوری اسلامی پرداخته است. از ابراهیم رئیسی که در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ نقش داشت و سپس ارتقای مقام یافت تا عوامل کشتار و سرکوب مردم در خوزستان و اصفهان و مقامات مسئول شلیک موشک به هواپیمای اوکراینی و بالاخره شکنجه‌گران و بازجویان قاتل. عفو بین‌الملل ضمن آن‌که این موارد را نشان‌دهنده "معافیت‌های نظام‌مند حاکم در ایران" نامیده به این موضوع نیز اشاره کرده است که به جای مجازات قاتلان، این خانواده قربانیان هستند که تحت فشار و مجازات قرار می‌گیرند.

قتل کولبران و سوختبران توسط نیروهای مسلح جنایتکار جمهوری اسلامی در مناطق مرزی همچون کردستان، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان از دیگر موارد مورد اشاره عفو بین‌الملل است. قتل بی‌رحمانه‌ی محرومانی که به دلیل بیکاری مجبور به کولبری و سوختبری می‌شوند، کسانی که هرکدامشان مسئولیت تامین نان یک خانواده را بر دوش می‌کشند اما مظلومانه به قتل می‌رسند.

تبعیض جنسیتی و خشونت علیه زنان یکی دیگر از مواردی است که در گزارش عفو بین‌الملل آمده است. حجاب اجباری، خشونت‌های دولتی و خانگی، تبعیض علیه زنان در قوانین و اشتغال، بازداشت فعالان حقوق زنان و تصویب قوانین ارتجاعی همچون "حمایت از خانواده و جوانی جمعیت" از مواردی است که در این گزارش به آن‌ها اشاره شده است.

وضعیت ناهنجار زندان‌ها، محرومیت از مراقبت‌های درمانی و شکنجه زندانیان، تبعیض و آذیت و آزار همجنس‌گرایان، دگرباشان و اقلیت‌های مذهبی و ملی، سرکوب حق آزادی بیان، ممنوعیت فعالیت تشکلی‌های مستقل از جمله تشکلی‌های کارگری، ممانعت از برگزاری گردهمایی‌های غیردولتی، سانسور، فیلتر

شبکه‌های اجتماعی، ارسال امواج پارازیتی بر روی کانال‌های ماهواره‌ای فارسی زبان، دستگیری هزاران نفر به دلیل فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، و تصور در رسیدگی به بحران‌های زیست‌محیطی از دیگر موارد این گزارش هستند. انتخابات فرمایشی "ریاست‌جمهوری" و عدم استقبال مردم از آن و سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با کرونا از دیگر مواردی هستند که در گزارش عفو بین‌الملل انعکاس یافته‌اند. ممنوعیت واردات واکسن‌های تولید شده در آمریکا و انگلیس توسط خامنه‌ای که منجر به از دست رفتن جان‌های بسیاری گردید، و معضلات بی‌خانمان‌ها و اتباع افغانستانی برای دریافت واکسن نیز در این گزارش منعکس شده است.

اما محدودیت‌های این گزارش چیست؟ از چه مواردی عبور کرده و یا به آن کم توجهی شده است؟ همان‌طور که در ابتدا نیز آمد محدودیت‌های گزارش سازمان عفو بین‌الملل - به‌رغم نکات مثبت آن - ریشه در نوع نگاه آن به موضوع حقوق بشر دارد. آزادی بیان و اندیشه بدون قید و شرط، آزادی تظاهرات، تشکیل حزب، اتحادیه و دیگر تشکلی‌های توده‌ای، امکان آموزش برابر و با کیفیت برای تمامی کودکان به‌نحوی که بتوانند خلایق‌ها و توانایی‌های خود را بارور سازند، برابری کامل زنان با مردان در تمامی عرصه‌ها، حق کار، حق مسکن، حق درمان و بهداشت مناسب و برابر برای تمامی انسان‌ها، تامین اجتماعی از گهواره تا گور، حقوق بیکاری برای تمامی بیکاران، حقوق‌های مکفی به‌نحوی که انسان‌ها در رفاه زندگی کنند، همگی از حقوق بدیهی تمام انسان‌هاست که گزارش عفو بین‌الملل در مورد نقض این موارد توسط جمهوری اسلامی یا نارسا و ناکافی است و یا کلاً از آن‌ها عبور کرده است.

حتا در مورد سرکوب آزادی بیان و اندیشه و ممنوعیت تظاهرات و تشکیل حزب، اتحادیه و دیگر تشکلی‌های توده‌ای که بیشترین توجه عفو بین‌الملل را به خود معطوف کرده این گزارش ناکافی و نارساست.

موضوع اساسی این است که برخورداری از تمامی نیازهای انسانی حق هر انسانی و جزء حقوق آن محسوب می‌شود. این حقیقت که مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری از اکثریت بزرگ جامعه گرفته است. یک چنین مناسبات طبقاتی در کشوری مثل ایران، به زشت‌ترین اشکال خود را به نمایش گذاشته است، به‌نحوی که بدیهی‌ترین حقوق مسلم انسان‌ها در این جامعه از سوی طبقه حاکم لگدمال می‌شود. در حالی‌که گروهی بسیار اندک از تمامی امکانات و قدرت برخوردارند، کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه در حالی‌که در قدرت سهمی ندارند، زیر چرخنده‌های نظم طبقاتی حاکم در حال له شدن هستند. به عبارتی روشن‌تر جمهوری اسلامی حق زندگی را از مردم گرفته است. حکومتی که حتا شادی‌های نوری را برنمی‌تابد و به جشن و سرور آن‌ها حمله می‌کند.

در صفحه ۶

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بحران خاورمیانه و ائتلافی جدید علیه جمهوری اسلامی

«خاورمیانه را ترک نخواهد کرد، اجازه تسلیحات هسته‌ای ایران را نخواهد داد و اجازه ادامه فعالیت تروریستی ایران را نخواهد داد». وزیر خارجه آمریکا، در یک اجلاس جداگانه با حاکم ابوظبی با اشاره به حملات موشکی شبه‌نظامیان حوثی تحت حمایت ایران در یمن علیه امارات و عربستان سعودی تاکید کرد: «ما مصمم هستیم به شما کمک کنیم از خود در برابر این حملات دفاع کنید».

جمهوری اسلامی نیز به اجلاس نقب واکنش نشان داد. سخنگوی وزارت خارجه ایران آن را 'خنجری بر پشت مردم' فلسطین خواند و از "آماجی" ایران برای همکاری و گسترش روابط دوجانبه با کشورهای منطقه و مقابله با "توطئه" اسرائیل و آمریکا برای "ایجاد اختلاف و گسترش بی‌ثباتی در منطقه خواند". این در حالی است که جمهوری اسلامی با سیاست توسعه‌طلبانه و ماجراجویانه خود عملاً همه دولت‌های منطقه را به‌سوی سازش و اتحاد با اسرائیل سوق داده است. اسرائیل هم از این سیاست بیشترین بهره‌برداری را برای تنگتر کردن حلقه محاصره به دور جمهوری اسلامی کرده است.

اما برخلاف موضع‌گیری دیپلماتیک وزارت خارجه جمهوری اسلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران هنگام بازدید از جزیره ابوموسی و یگان‌های مستقر در این جزیره بار دیگر سیاست عملی جمهوری اسلامی را مطرح کرد، به تهدید متوسل شد و اعلام کرد، حضور اسرائیل در منطقه غیرقابل‌تحمل خواهد بود.

تمام شواهد موجود نشان می‌دهد که کشورهای خاورمیانه، علاوه بر بحران‌های عمیق داخلی، با یک بحران در مناسبات خارجی نیز رو به روهستند که پیوسته تشدید شده است. کشورهای درگیر، به نحو روزافزونی خود را از جهت نظامی برای درگیری‌های آتی تجهیز می‌کنند. تشدید تضادهای قدرت‌های امپریالیست و رقابت میان آن‌ها، این درگیری‌ها میان کشورهای منطقه و احتمال درگیری‌های نظامی را افزایش می‌دهد. تجربه بحران‌های دراز مدت کشورهای منطقه به‌وضوح نشان داده است که مردم این کشورها نمی‌توانند از شر رژیم‌های سیاسی ارتجاعی و فاسد در منطقه خاورمیانه و عواقب وخیم بحران‌های موجود رهایی یابند، مگر آن‌که رژیم‌های این منطقه را سرنگون کنند و نظم نوینی را برپا دارند. در این میان اما آماده‌ترین کشور منطقه که هم اکنون آستان یک انقلاب است و می‌تواند تأثیرات بزرگی بر تمام کشورهای منطقه بگذارد، ایران است. بنابراین وظیفه بزرگی بر دوش طبقه کارگر ایران برای سرنگونی نظام حاکم قرار دارد. باید برای تحقق آن تلاش کرد.



حقوق بشر و ضرورت مبارزه با نظم سرمایه‌داری

برای نمونه حق مسکن. هم اکنون حداقل ۲۰ میلیون نفر در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند و گاه از کمترین امکانات شهری نیز بی‌بهره‌اند. همچنین میلیون‌ها نفر دیگر در شهرها بدمسکن محسوب می‌شوند. از بی‌خانمان‌ها، گورخواب‌ها، کارتن‌خواب‌ها و اتوبوس‌خواب‌ها نیز می‌گذریم. حال سوال این است که آیا حق این مردم به عنوان انسان نیست که از مسکن مناسبی که امنیت و آسایش آن‌ها را تامین کند برخوردار باشند؟! امنیت و آسایشی که لازمه پیشرفت‌های آموزشی برابر و پرورش خلاقیت‌ها برای کودکان است، امنیت و آسایشی که لازمه یک زندگی انسانی برای پدران و مادران است؟! یا کارگری را در نظر بگیرید که برای تامین نیازهای خانواده مجبور است اضافه کار کند، یا شغل دوم داشته باشد. این کارگر یا معلم چگونه می‌تواند از زندگی لذت ببرد؟ چگونه می‌تواند از آزادی استفاده کند؟ او همان‌طور که در فروش نیروی کار خود به سرمایه‌دار، در واقعیت آزاد نیست، خارج از محیط کار نیز آزادی بیان و اندیشه را لمس نمی‌کند. او له شده در زیر چرخ‌دنده‌های مناسبات سرمایه‌داری است و تا زمانی که این مناسبات حاکم است، او از حقوق انسانی خود برخوردار نخواهد بود. بنابراین یکی از حقوق مسلم کارگران و زحمتکشان به زیر کشیدن این نظم پوسیده و ارتجاعی است که حق حیات را به‌طور واقعی از آن‌ها سلب کرده است.

"مبارزه برای برخورداری تمام انسان‌ها از حقوق بشر"، در عین حال مبارزه‌ای است با نظم پوسیده سرمایه‌داری و دولت آن و نمی‌تواند جدا از آن باشد. نمی‌توان از سرکوب حق آزادی بیان گفت اما از سرکوب معیشت کارگران و زحمتکشان چیزی نگفت. نمی‌توان مدافع حقوق بشر بود اما با نظم سرمایه‌داری و دولت آن که حقوق مسلم کارگران و زحمتکشان برای داشتن رفاه و آسایش، برای داشتن کار، نان و آزادی را از آن‌ها گرفته، مبارزه نکرد. نمی‌توان مدافع حقوق بشر بود ولی از خواست سرنگونی رژیمی که از نظم حاکم پاسداری می‌کند پشتیبانی نکرد.

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمبسا
۲۰۰ کرون	خروش (آوریل)

آلمان

رزم زنان مبارز ایران، پاینده باد! ۱۰۰ یورو

ایران

آبان ادامه دارد یک میلیون تومان



با بودن جمهوری اسلامی تبعیض و سرکوب زنان خواهد داشت

جمهوری اسلامی دارد. از همان نخستین روزهایی که جمهوری اسلامی در ایران حاکمیت یافت، بی حقوقی، تبعیض جنسیتی و سرکوب زنان آغاز شد. از آن هنگام تا به امروز، صدها زن مبارز به دلیل ایستادگی در مقابل این نابرابری ها به جوخه های مرگ سپرده شده اند، در این مدت هزاران زن آگاه و مبارز دیگر دستگیر و به زندان محکوم شده اند. اکنون نیز ده ها نفر از زنان به جرم مبارزه با بی حقوقی و پیکار برای بر انداختن تبعیض و نابرابری های موجود با گرفتن حبس های طولانی مدت در زندان های جمهوری اسلامی به بند کشیده شده اند.

دولت جمهوری اسلامی، یکی از معدود کشورهای جهان است که در قوانین آن حقوق زنان آشکارا نفی شده است. دولت دینی و زن ستیز حاکم بر ایران به عریان ترین و خشن ترین شکل ممکن برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن را نفی کرده است. این رژیم با وضع قوانین فوق ارتجاعی به صورت عریان بر تبعیض و نابرابری زنان صحنه گذاشته است. زنان ایران فقط در عرصه ورزش نیست که از ورود به استادیوم های ورزشی باز مانده و از تماشای مسابقات فوتبال محروم شده اند. آنان، از حق حضانت فرزند، حق طلاق، سفر به خارج، انتخاب آزادانه همسر، حق انتخاب پوشش، انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل و ده ها نابرابری و تبعیض جنسیتی دیگر محروم هستند. در حاکمیت جمهوری اسلامی و در پی سرکوب و اعمال قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، آن ها در تمام عرصه ها در مرتبه ای پایین تر از مردان قرار گرفته اند. دولت دینی نه فقط با وضع قوانین ارتجاعی به طور علنی علیه زنان اقدام کرده است، بلکه در عمل نیز با تمام قدرت و استفاده از همه امکانات سرکوب، زمینه های اعمال خسونت، تقویت فرهنگ مرد سالاری، تبعیض جنسیتی، فرمانروایی مرد در خانواده و تبعیت زن از مرد را تحکیم نموده و آشکارا به اسارت زن در جامعه رسمیت داده است.

آنچه در روز نهم فروردین در مقابل ورزشگاه مشهد اتفاق افتاد، امر تازه ای نبود. سرکوب زنان در این روز، ادامه سرکوب ۴۳ ساله جمهوری اسلامی است. سرکوبی که طی سالیان متمادی به طور مستمر علیه زنان اعمال شده است.

زنانی که در روز نهم فروردین ضربات باتوم بر کرده شان نشست، دخترانی که گونه هایشان زخمی شد، زنانی که چشم هایشان با اسپره لفل سوخت و دیگرانی که در پی ضرب و شتم بی محابای نیروی انتظامی بر زمین درازکش شدند، جملگی جلوه هایی از سرکوب نهادینه شده رژیم علیه زنان ایران است.

دیدن تمامی این صحنه های دلخراش، فقط گوشه ای از نوک قله کوه سرکوب گسترده زنان است که این بار به طرز وحشتناکی در مقابل درب ورزشگاه مشهد به وقوع پیوست. ندیدن سرکوب مستمر زنان، بی تفاوتی آن دسته از مردانی که

بی حضور زنان به تماشای فوتبال می روند، نه فقط تنها گذاشتن زنان در عرصه مبارزاتی و عدم هم صدایی با فریاد اعتراض آنان علیه تبعیض و نابرابری است، بلکه باز گذاشتن دست جمهوری اسلامی برای سرکوب بیشتر زنان نیز محسوب می شود.

در ۴۳ سال گذشته، هیئت حاکمه ایران با در پیش گرفتن سیاست پذیرش یک حق برای مردان و محروم کردن زنان در برخورداری از همان حق، عملاً جامعه را دو شقه کرده و بخش وسیعی از مردان را نسبت به حقوق تاراج رفته زنان بی تفاوت کرده است. وقتی زنان در جلوی درب ورزشگاه سرکوب می شوند، وقتی دختران و زنان جوان از ورود به ورزشگاه منع می شوند تفاوتی به این تبعیض و نابرابری آشکار دسته دسته به درون ورزشگاه می روند، این دیگر بی تفاوتی نسبت به سرنوشت زنان نیست، این نوعی دهن کجی به زنان و باز گذاشتن دست رژیم در سرکوب زنان است.

وقتی زنان در جلوی درب ورزشگاه این چنین بی رحمانه مورد تهاجم پلیس قرار می گیرند، اما در همان حال فوتبالیست های کشور بی کمترین دغدغه ای در ورزشگاه های خالی از حضور زنان برای جمهوری اسلامی توپ می زنند، این دیگر بی خیالی مردان فوتبالیست نسبت به سرنوشت زنان نیست، این دیگر چشم فرو بستن بر تبعیض و ستم و بی حقوقی اعمال شده بر نیمی از جمعیت کشور نیست، این سکوت و بی تفاوتی نسبت به سرکوب زنان، جلوه ای از همدستی نانوشته فوتبالیست ها و مردان تماشاگر فوتبال با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در سرکوب زنان است.

دست کم در این برهه زمانی که جامعه در تب و تاب تغییرات مهم اجتماعی است، کمترین وظیفه ای که بر دوش مردان قرار دارد، همانا هم صدایی و هم دلی آنان با زنان ایران در نرفتن به تماشای مسابقات ورزشی است. اگر واکنش فوتبالیست ها نسبت به بی حقوقی زنان می تواند برای آنان هزینه های سنگین محرومیت از فوتبال را داشته باشد، تحریم مسابقات داخلی و بین المللی برای تماشاگران فوتبال اما هیچ هزینه ای برای آنان ندارد. بایکوت استادیوم های ورزشی توسط مردان اگرچه به خودی خود یک راه حل ریشه ای و رادیکال نسبت به رفع تبعیض جنسیتی علیه زنان نیست، اما تا همین حد می تواند گام نسبتاً موثری در همبستگی با زنان جهت خنثی کردن سیاست دوگانه رژیم در دو شقه کردن جامعه و بالا بردن هزینه های رژیم در سرکوب زنان باشد.

پوشیده نیست در شرایط کنونی که جامعه با یک بحران انقلابی مواجه است، در شرایطی که شکست سیاست های رژیم در تمامی عرصه ها آشکار شده است، در دوران کنونی که اکثریت مطلق توده های مردم ایران دست رد بر سینه جمهوری اسلامی زده و برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی خیز برداشته اند، بی توجهی

مردان به حقوق پایمال شده زنان و رفتن آنان به استادیوم های ورزشی نه تنها امری سخیف، بلکه می تواند اقدامی همسو با رژیم در مسیر سرکوب بیشتر زنان و کاهش هزینه های سرکوب جمهوری اسلامی علیه زنان تعبیر شود.

انگلس، در نوشته ای کوتاه در وصف ارزش های "شارل فوریه" با تأکید بر جمله ای از او نوشت: "در هر اجتماعی میزان آزادی همگانی بستگی به آزادی زن دارد". لذا، هیچ جامعه ای بدون آزادی زن، آزاد نخواهد بود و آزادی مردان بدون آزادی زنان امری غیر ممکن است.

اگرچه آزادی زن و رفع نابرابری و تبعیض علیه زنان صرفاً با رفتن آنان به تماشای مسابقات فوتبال متحقق نمی شود، اما همصدایی و همدلی مردان با زنان عملاً زمینه های وسیعتری از همکاری و همدلی مبارزاتی مردان و زنان را در عرصه های مختلف اجتماعی علیه جمهوری اسلامی فراهم می کند.

اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست، جامعه ای که زنان آن در بند باشند، جامعه ای که نابرابری و تبعیض جنسیتی علیه زنان، تمام فضای آن جامعه را احاطه کرده باشد، چنین جامعه ای هرگز برای مردان نیز امن و آسوده نخواهد بود. لذا آن دسته از مردانی که به سرکوب زنان بی توجه می مانند، باید بدانند که با بی توجهی نسبت به سرکوب زنان، تنها مسیر سرکوب خود و دیگران را هموار کرده و آزادی خود را به تأخیر می اندازند. چرا که سرکوب زنان در هر جامعه ای کلیدواژه سرکوب کل آن جامعه است. تجربه ای که دست کم در حاکمیت جمهوری اسلامی بارها و بارها اثبات شده است.

با این همه و به رغم تمامی بی حقوقی و سرکوبی که بر زنان ایران تحمیل شده است، آنان اکنون یکی از پیشگامان مبارزه علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی هستند و طبیعتاً مبارزه برای حضور در ورزشگاه ها، تنها یکی از عرصه های مبارزاتی آنان است. زنان ایران با پشت سر گذاشتن ۴۳ سال تجربه مبارزاتی علیه تبعیض و نابرابری، هم اینک به خوبی دریافته اند که با بودن جمهوری اسلامی سرکوب و تبعیض و نابرابری علیه زنان هرگز متوقف نخواهد شد.

جمهوری اسلامی در طول متجاوز از چهار دهه حاکمیت ننگینش در ایران نشان داده است که هیچ یک از مطالبات زنان در چهارچوب این رژیم تحقق نخواهد یافت. زنان ایران به تجربه دریافته اند که تحقق مطالبات آنان به تنهایی و بدون همراهی با دیگر جنبش های اجتماعی میسر نیست. آنان همچنین دریافته اند که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی کوچکترین مطالبات آنان متحقق نخواهد شد. از همین روست که در تمام مبارزات کنونی برای سرنگونی جمهوری اسلامی حضوری فعال دارند.



با بودن جمهوری اسلامی بعیض و سرکوب زنان ادامه خواهد داشت

خارجی آن چنان افزایش یافت که مسئولان مربوطه از دادستان کل گرفته تا فرماندار مشهد، از فدراسیون فوتبال ایران گرفته تا تعدادی از نمایندگان مجلس ارتجاع، هر کدام به زبانی توجیه گر چرایی وقوع این حادثه شدند و یا بعضاً با گفتن "کی بود کی بود من نبودم" به نکوهش دیگران در وقوع این اقدام سرکوبگرانه علیه زنان پرداختند. اینبار تبعیض و سرکوب و ممانعت از ورود زنان به ورزشگاه در شرایطی صورت گرفت که فدراسیون فوتبال ایران با فریب و ریاکاری چند روز جلوتر از تاریخ برگزاری این مسابقه به فیفا اعلام کرده بود زنان در استادیوم حضور خواهند یافت.

زنان ایران ۴۳ سال است در تمام عرصه های اجتماعی با سرکوب و تبعیض مواجه هستند. از میان ده ها حق مسلم و پایمال شده زنان یکی هم ممنوعیت ورود آنان به استادیوم های ورزشی جهت تماشای مسابقات فوتبال است که جمهوری اسلامی با استفاده از سرکوب و وضع قوانین شرعی آنان را از این حق محروم کرده است. زنان اما هرگز در مقابل بیدادگری های جمهوری اسلامی سکوت نکرده و به انحاء مختلف علیه تبعیض و نابرابری موجود جنگیده اند. اعمال این همه نابرابری و تبعیض جنسیتی علیه زنان ریشه در افکار ارتجاعی و قرون وسطایی

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 964 April 2022



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیس بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی